

اصول کلی سیاسی در حکومت علوی

صادق پارسا

از نگاه امام علی (ع) حکومت اسلامی بر معیارهایی استوار است، آنچه در این نوشتار آمده است به برخی از این ویژگیها اشاره دارد.

۱ - حکومت بر مردم امانت است نه طعمه دلپذیر
«و این عملگ لیس لک بطعمه ولکنه فی عنقک امانه»^۱
حضرت (ع) در این نامه خطاب به اشعث بن قیس گوشزد می کند که حکومت، یک شکار و لقمه چرب و نرمی نیست که به چنگ افتاده باشد، بلکه امانتی است بر مسؤولیت که برگردن افتاده است؛ و تا زمانی که آن را به شایستگی ایفا نکنی درگیر و مدیون خواهی بود، مدیون تمام کسانی که به نوعی به حکومت تو وابسته اند. مافوق تو نیز از تو رعایت و نگهداری حقوق مردم را می خواهد، تو حق نداری که به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی.^۲

امام در نهج البلاغه پیوسته کارگزاران نظام را امینان و خزانه داران مردم معرفی کرده است^۳
در فرمان به مالک اشتر آمده است که: «... ولاتکونن علیهم سبماً ضارياً تغتم اکلهم...»^۴، یعنی: همچون درنده ای مباش که خوردن و دریدن مردم را مقننم شماری.
در خطبه معروف ششقیه پس از آن که می فرماید پروردگار از عالمان پیمان گرفته است که سیری ستمکاران و گرسنگی و محرومیت ستمذیدگان را تحمل نکنند، آمده است که:

«... ولألقتم دنباکم هنه عندی اهون من عطفة عز...»^۵



امام علی در عهدنامه مالک می نویسد: «ای مالک، سپس در به کارگیری کارگزارانت دقت کن، و با توجه به آزمایشی که از آنان به عمل می آوری و شناختی که پیدا می کنی آنها را به کارگیر، و به میل خود و چشم بسته و دلخواه به آنان مسؤلیت مسپار؛ زیرا که این روش از شعب و شاخه های ستم و خیانت است، و سعی کن کسانی را که پس از آزمایش انتخاب می کنی از افراد باتجربه و باحیا و از خانواده های پاک و شایسته و با سابقه در اسلام باشنند؛ زیرا این گونه افراد دارای اخلاقی شایسته تر، خانواده ای پاکتر، کم طمعتر و در سنجش عواقب کارها بیناتر هستند.»



یعنی: «می دانید که این دنیای شما نزد من بی ارزشتر از آب بینی بز ماده است.»

و یا در جریان حرکت به سمت بصره برای مواجهه با فتنه گران جمل در پاسخ عبدا... بن عباس می فرماید که اگر برپایی حقی و یا زایل سازی باطلی در کار نبود به خدا قسم این باره کفش بدون ارزش، از زمامداری بر شما نزد من محبوبتر و با ارزشتر بود.^۶

قرآن نیز حاکم و سرپرست جامعه را به عنوان «امین» و «نگهبان» اجتماع می شناسد در سوره نساء آمده است: «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل...»^۷

یعنی: خداوند فرماتان می دهد که امانتها را به صاحبانشان برگردانید و هنگامی که میان مردم حکم می کنید به عدالت حکم کنید. در تفسیر مجمع البیان ذیل این آیه آمده است که: «یکی از معانی امانت آن است که حکمرانان، حق مطلب را بنسبت به حقوق مردم، ایفا نمایند؛ یعنی مخاطبان آیه مذکور، حاکمان هستند...»

در آیه «واذابتلی ابراهیم ربّه بکلمات... قال لاینال عهدی الظالمین»^۸ امانت به معنای عهد و امانت الهی آمده است.

در روایات اسلامی نیز حاکمان نگهبانان و امانتداران امانت معرفی شده اند: «کلکم راع و کلکم مسئول، فالامام راع و هو مسئول...»^۹

یعنی: هر کدام از شما نگهبانان و مسؤولید، امام و پیشوای جامعه نگهبان و مسؤول مردم است.

روایات مشابه دیگری از جمله در صحیح مسلم، ج ۳ آمده است که از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

۲ - اصالت حق

«هیچ کس هر چند بزرگ باشد برتر از حق نیست، و هیچ کس هر چند کوچک باشد از حمایت حق، بیرون نیست.»^{۱۰}
اگر بگوییم علی (ع) مظهر اتم و اکمل حق است هیچ اغراق نکرده ایم. کجای نهج البلاغه را می توان یافت که در آن سخن از حق نبوده باشد؟ کدام صفحه این کتاب شریف و گزان قدر، خالی

از حق است؟ حق گرای، از اصول ثابت و لایتغیر این انسان بی نظیر تاریخ بشریت است.

حضرت (ع) پس از آن که مطلع می شوند فرماندار بصره مقداری از بیت المال مسلمانان را برداشته، به مکه گریخته و به ناحق خورده است، به او می نویسد که اگر اموال را برنگردانی وظیفه ام را در برابر خدا درباره تو انجام خواهم داد و با این شمشیرم تو را خواهم زد. شمشیری که هیچ کس را با آن نزد مگر این که به دوزخ درآمد. به خدا سوگند اگر کار تو را حسن و حسین کرده بودند و خواهش و التماس شان در اراده من هیچ اثری نمی گذاشت، تا زمانی که حق را از آنان بستانم و باطلی را که به ستمشان پدید آمده، نابود گردانم.^{۱۱}

از این بالاتر جریان برادرش عقیل است که خود حضرت (ع) وضع رقت بار او و کودکش را چنین توصیف می کند: «سوگند به خدا عقیل را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من خواست که از روی مسامحه کاری، یک من از گندم شما را به او ببخشم... آهنی را در آتش گذاختم سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا بدان وسیله عبرت گیرد. آری سرسپرده بی چون و چرای حق خالص و ناب است.

«... فان ترتفع عنا و عنهم محن البلیوی آحملهم من الحق علی محضه...»^{۱۲} یعنی: اگر محنت آزمایش از ما و ایشان

برداشته شود آنها را به راهی خواهیم برد که حق محض است و سراسر حق است.

۳ - هدف، وسیله را توجیه نمی کند

«آیا از من می خواهید که پیروزی را به وسیله ستم کردن در حق کسانی که بر آنها حکومت می کنم، بجویم؟ به خدا قسم، مادامی که شب و روز برقرار، و ستارگان آسمان در پی هم طنوع و غروب می کنند، هرگز به چنین کاری دست نخواهم یازید.»^{۱۳}
این بحث یکی از مهمترین و جدی ترین مباحث سیاسی در طول تاریخ بشر به ویژه مباحث فلسفه سیاسی در طی چند قرن اخیر بوده است.
این اصل اساسی در حکومت علوی (ع) جلوه های گوناگون و فراوانی داشته است، از جمله:

الف: صداقت در اعلام مواضع حکومت آینده

آن جا که مردم پس از قتل عثمان برای بیعت به سوی امام (ع) هجوم می آوردند، می فرماید:
«بدانید که اگر من به شما پاسخ مثبت بدهم طبق آنچه که می دانم با شما و در میان شما عمل خواهم کرد، و به سخن هیچ گوینده و سرزنش هیچ سرزنشگری گوش فرا نخواهم داد. من حقیقت را از شما نگرفته ام که تابع مطلق شما باشم»^{۱۴}
مشابه این موضع گیری بلکه شدیدتر از آن را در خطبه شانزدهم نهج البلاغه نیز می بینیم. چه خوب است میان امام علی (ع) و دیگر زمامداران بشری که برای رسیدن به قدرت از هیچ دروغ و وعده گزافی دریغ نمی کنند مقایسه ای صورت گیرد، تا روشن شود که مکاتب بشری در تحویل چنین نمونه هایی به بشریت، چقدر ضعیف و عقیمند.

ب: نفی هرگونه نیرنگ و فریب

«به خدا قسم معاویه از من زیرکتر و باهوشتر (و یا به اصطلاح سیاستمدارتر) نیست، اما او نیرنگ می کند و مرتکب گناه می شود؛ و اگر نیرنگ ناپسند و ناشایست نبود من زیرکترین (و به قول شما سیاستمدارترین) مردم می بودم»^{۱۵}
ج: نفی سازش و باج دهی به مخالفان برای تثبیت موقعیت حکومت

«هنگامی که طلحه و زبیر به آن حضرت گفتند که با تو بیعت می کنیم به این شرط که در حکومت شریک باشیم فرمود: نه.»^{۱۶}
د: استوار نساختن ارکان حکومت بر خونهای ناحق
در عهدنامه مالک آمده است: «از خونریزی حرام شدیداً بپرهیز، چرا که هیچ چیزی همچون ریختن خون ناحق، آدمی را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را زایل نکند و رشته عمر را قطع نکند... پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام تقویت منما...»^{۱۷}

«قتل نفس بیش از گناهان دیگر موجب زوال نعمتهاست، بنابراین زمامدار اسلامی و یا غیراسلامی با خونریزی به ناحق نه تنها به هدف شوم تقویت سلطه اش نمی رسد، بلکه پایه های

حکومتش را سست و متزلزل می سازد.»^{۱۸}

ه: عدم استفاده از دو عامل تهدید و تطمیع

«... و إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تَبِيعُنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ وَلَا بَعْرِضٍ حَاضِرٍ...»^{۱۹}، یعنی: مردم با من بیعت کردند نه به خاطر قدرت فاهرهم و نه از برای مال و کالای آماده ام.
از نظر علی (ع) حکومت فریب و تطمیع و حکومت کودتا محکوم و مردود است. در نهج البلاغه نقش عنصر ۴ مردم در برپایی حکومت، تعیین کننده قلمداد شده است.

و: وفاداری به پیمانها حتی با دشمنان

در عهدنامه مالک آمده است: «هرگاه با دشمنت پیمانی بستی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا نما. و خود را چون سیری در برابر پیمانت قرار ده»^{۲۰}

سیاست بازان حرفه ای و حتی غیرحرفه ای معتقدند که در شرایط سخت و بحرانی و در شرایط لازم، باید قولها و وعده هایی داد، لکن در شرایط بهتر که به خواسته هایمان رسیدیم کار، چاره دارد. از راه توجیه حرفه ای و وعده ها می توان همه چیز را نادیده گرفت.

اما علی (ع) می گوید حتی در برخورد با دشمنان نیز به پیمانها وفادار باش.

در آیات قرآن نیز وفاداری و بر سر پیمان ماندن، از لوازم تقوا و از ویژگی های پرهیزگاران قلمداد شده است^{۲۱}
در سنت و سیره نیز وفاداری به قراردادهای مورد تأکید قرار گرفته است.

۴ - مدارا و نفی خشونت

«لَا تَدْعُونَنِي إِلَى مِيزَانٍ، وَاِنَّ دَعِيَتَ الْيَهُودِ فَاجِبٌ»^{۲۲}
یعنی: هرگز دعوت کننده کسی به «میزان» مباحثه نباش، ولی اگر تو را به میزان طلبیدند، اجابت کن.
علی (ع) معتقد است که در شرایط آرام و فضای مسالمت آمیز، بهتر می توان به حقوق رسید. هنگامی که گروهی از اصحاب به پیشنهاد دادند که: خوب است کسانی را که در قتل عثمان دست داشتند، کیفر دهی. آن حضرت (ع) فرمود: صبر کنید تا مردم آرام شوند (جامعه آرامش پیدا کند) و دلها در جای خود قرار گیرد تا حقوق به آسانی گرفته شود... کاری نکنید که قدرت را تضعیف کند و شوکت را فرو ریزد و سرانجام سستی و ذلت به بار آورد.^{۲۳}

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ای خطاب به معقل بن قیس ریاحی، می گوید: «مبادا بیش از آن که آنها را به صلح و مسالمت و راه خدا دعوت کنی و راه عذرشان را در پیشگاه خداوند ببندی، به خاطر دشمنی و عداوت خصوصی (یا به خاطر دشمنهایشان) با آنها بیکار کنی.»^{۲۴}

آری صلح و مدارا و آرامش از نظر تعالیم اسلامی، ارزش است به شرط آن که:



«مالکا خدا را در نظر بگیر، خدا را در نظر بگیر در مورد طبقه زیر دست، از آنها که راه چاره ندارند، یعنی مستمندان و نیازمندان و تهیدستان و از کارافتادگان، در این میان هم کسانی هستند که دست سؤال دارند و هم افرادی که باید به آنها بدون درخواست، بخشش شود، بنابراین، به آنچه خداوند در مورد آنان به تو دستور داده عمل کن قسمتی از بیت المال و قسمتی هم از محصولات زمینهایی که به غنیمت گرفته شده است. هیچ فرقی میان آن فقرا و مستمندان وجود ندارد، خواه در دور دست زندگی کنند و خواه در اماکن نزدیک. و بدان که مراعات حق همه آنها از تو خواسته شده است، هرگز خودکامگی و مستی مقام و ثروت تو را از آنان غافل نسازد، زیرا تو کارهای با اهمیت و فراوانی را که انجام می دهی نمی توانی برای خود، عذر ضایع کردن حق حقیر نمای آنان تلقی کنی. پس هرگز توجه و اهتمام را از آنان مگیر

- الف - از روی ضعف و زبونی نباشد
 ب - در اثر تیرنگ و خیانت دشمن و ساده لوحی دوست نباشد.
 ج - ارزشها و اهداف الهی از جمله حق و عدالت قربانی نشوند.

۵ - شایسته سالاری

امام علی در عهدنامه مالک می نویسد: «ای مالک، سپس در به کارگیری کارگزارانت دقت کن، و با توجه به آزمایشی که از آنان به عمل می آوری و شناختی که پیدا می کنی آنها را به کار گیر، و به میل خود و چشم بسته و دلخواه به آنان مسؤولیت مسپار؛ زیرا که این روش از شعب و شاخه های ستم و خیانت است، و سعی کن کسانی را که پس از آزمایش انتخاب می کنی از افراد باتجربه و باحیا و از خانواده های پاک و شایسته و با سابقه در اسلام باشند؛ زیرا این گروه افراد دارای اخلاقی شایسته تر، خانواده ای پاکتر، کم طمعتر و در سنجش عواقب کارها بیابتر هستند.»^{۲۵}

«در انتخاب کارگزاران هرگز به فراست و خوش بینی و خوش گمانی خود تکیه مکن، چرا که مردمان، راه جلب نظر و خوش بینی زمامداران را با ظاهر سازی و تظاهر به خوش خدمتی خوب می دانند؛ در حالی که در پس این ظاهر فریبا هیچ گونه امانت داری و خیرخواهی وجود ندارد. بلکه آنها را از طریق پستها و مسؤولیتهایی که برای حکومتهای صالح پیش از تو داشته اند نیازمائی؛ بنابراین بر کسانی اعتماد کن که در میان مردم خوش سابقه تر و در امانت داری معروفترند، و این خود دلیل آن است که تو برای خدا و کسانی که والی آنان هستی خیر خواه می باشی. باید برای هر نوعی از کارهایت یک رئیس انتخاب کنی، رئیسی که کارهای مهم، او را درمانده نسازد، و فراوانی کارها او را پریشان و خسته نکند؛ و باید به خوبی بدانی هر عیبی که در کارگزاران و منشیان تو یافت شود در حالی که تو از آن بی خبر

هستی، شخصاً مسؤول آن خواهی بود.»^{۲۶}
 «نکات مهمی که از این دو فراز ثورانی دانسته می شوند عبارتند از:

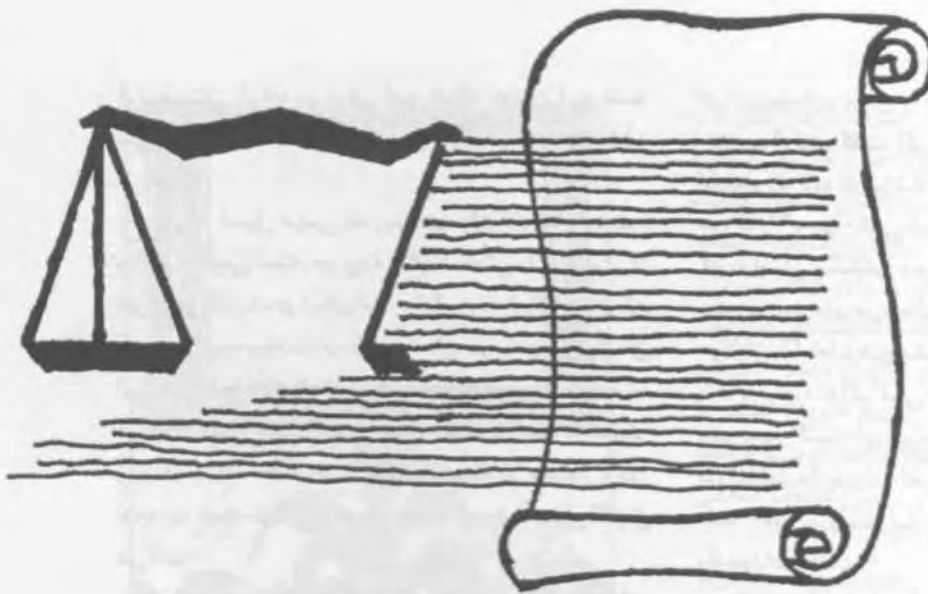
- الف - ضرورت شناخت در گزینش
 ب - پرهیز از خوش گمانی بی مورد
 ج - تقسیم کار و سازماندهی
 د - ضرورت وجود تشکیلات اداری
 ه - خودداری از واگذاری چند مسؤولیت به یک فرد
 و - پاسخگویی مسؤول نسبت به کمبودهای سازمان
 ز - صفات لازم کارگزاری که گزینش می شود، عبارتند از:
 تجربه کاری، حرمت داری، شایستگی و صلاحیت خانوادگی، سابقه تعهد به اسلام و مسلمانی، کارایی بیشتر و امانت داری.^{۲۷}

امام علی (ع) در حکمت ۱۱۰ ویژگیها و ارزشهای یک مدیریته شایسته را این چنین بیان می فرماید: «لایقیم امر الله سبحانه إلا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المنطام»^{۲۸}
 یعنی: فرمان خدا را تنها و تنها کسی می تواند اجرا کند که سازشکار نباشد، و به روش اهل باطل عمل نکند، و بیرو فرمان طمعها و ازها نباشد.
 گاهی هم ویژگیهای منفی متصدیان ناشایست برشمرده می شود.^{۲۹}

از همه اینها مهمتر این که حضرت (ع) علی رعم شایستگیهای فراوان در دو فرزندشان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هرگز آنها را به کاری نگماردند، مسؤولیتی و پستی ندادند، بلکه از وجود آنها در کارهای مشکل و حوادث پرخطری همچون مرکزیت جنگ استفاده کردند.

شایسته سالاری در قرآن

از نظر قرآن، وارثان زمین، انسانهای شایسته اند.^{۳۰}
 اگر از سوی خدا، طالوت به پیشوایی و رهبری و فرماندهی قومش برگزیده می شود به دلیل دو امتیاز عمده آگاهی و توان



جسمی است. ۳۱.

در سوره یونس می‌خوانیم: آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که خود نیاز دارد تا هدایت شود؛ شما را چه شده است؟ چگونه چنین قضاوت می‌کنید. ۳۲.

شایسته سالاری در سنت

رسول خدا(ص) فرمود:

«من استعمل رجلاً من

عصابة و فهم من هو أرضى لله منه فقد خان الله و رسوله و المؤمنین» ۳۳ یعنی: هر که شخصی را از میان گروهی به مسؤولیتی بگمارد در حالی که در میان آن گروه، خداستدتر از او وجود داشته باشد، قطعاً شخص گمارنده به خدا و رسول و تمام مؤمنان خیانت کرده است.

در حدیث دیگری از رسول خدا(ص) چنین می‌خوانیم: «علی الوالی خمس خصال... و ان یستعین علی امورهم بخیر من یعلم» ۳۴ یعنی: حاکم و والی باید پنج خصلت داشته باشد... و این که برای اداره امور مسلمانان از بهترین افرادی که می‌شناسد کمک گیرد.

سه حدیث دیگر از امام علی(ع) در این زمینه گویاست:

الف: «زوال الدول باصطناع السفل» ۳۵

ب: «رحمة من لا یرحم تمنع الرحمة و استبقاء من لا یبقی یهلك الأمة» ۳۶

ج: «یستدل علی ادبار الدول باریع... و تقدیم الاراذل و تأخیر الافاضل» ۳۷

۶ - استفاده از سیاست تشویق و تنبیه

«و لایکونن المحسن و المسیء عندک بمنزلة سواء» ۳۸ یعنی: ای مالک، هرگز افراد (نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند.

رعایت این اصول، فواید و ارزشهای فراوانی دارد که خود حضرت(ع) در ادامه عبارت به مهمترین آنها اشاره می‌فرماید: «زیرا این کار سبب می‌شود که افراد نیکوکار در نیکیهایشان بی‌رغبت و بی‌انگیزه شوند و بدکاران در عمل بدشان تشویق گردند.» ۳۹

«یکی از افات بسیار خطرناک برای یک نظام، بی‌تفاوتی و عدم توجه به ارزشها و لیاقتها و صلاحیتهاست، که از یک سو کارهای مهم به دست افراد ناصالح یا نالایق سپرده شده و کار مملکت به تباهی و ویرانی می‌رود، و از دیگر سوی، نیروهای

مفید و شایسته منزوی گشته، که بی‌آمد آن یأس و نومیدی و خمودی و مرگ استعدادهاست. بنابراین بر دولت و مسؤولان است که با ارزشیابی دقیق افراد، و شناخت لیاقتها و استعدادها و آمادگیها، هریک را به پست لایق و مسؤولیت متناسب بگمارند. خدمتگزاران را تشویق و با خیانتکاران به گونه‌ای که مقتضای عدل [و یا گاهی عفو] است عمل کنند، که در نتیجه سطح فرهنگ و اخلاق و سازندگی و مدیریت کشور بالا رفته، و نیروهای مؤثر و مفید جذب گردند.» ۴۰

انگیزش در اسلام به گونه‌ای است که تنها شامل حقوق و کمکه‌های مالی و یا تعقیب کیفری در زندگی دنیا نیست، بلکه شامل ثواب و عقاب در زندگی آخرت نیز خواهد بود.

یکی از شیوه‌های تنبیه از نظر امیرالمؤمنین(ع) چنین آمده است:

«أزجر المسیء بثواب المحسن» ۴۱ یعنی: گناهکار و بدکار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار، تنبیه کن.

«البته بایستی در تشویقاً وقت لازم اعمال گردد تا منجر به تشویق مزاحم (به اصطلاح روان‌شناسان) نشود.

چند نکته مهم در تشویق:

الف: عمل بایستی ستایش شود نه خود فرد.

ب: تشویق به شرط لیاقت باشد.

ج: تشویق به اندازه باشد.

د: تشویق باید به موقع باشد.

ه: تشویق نباید صورت رشوه به خود بگیرد.

و: تشویق به صورت غیر مستقیم باشد.

ز: تشویق باید صورت معنوی داشته باشد.

ح: حدود و استنباط و برداشت شخص تشویق شونده باید مورد نظر باشد.» ۴۲

۷ - حذف تشریفات غیر ضروری

«... والله ما یتنفع بهنا امرؤکم و انکم لتشقون علی انفسکم...» ۴۳ یعنی: به خدا قسم، زمامداران شما از



این عملتان (پیاده در برابر امیر سواره دویدن) بهره‌مند نمی‌شوند و شما با این کارتان خود را به زحمت و مشقت می‌اندازید.

یکی از اصول مهمی که ریشه در جان علی (ع) دارد نفی مراسم طاغوتی است. در پهنه اقتصاد نامش را جلوگیری از اسراف می‌گذارند، در دنیای انسان‌شناسی نامش کرامت‌انسان است، در پهنه مباحث اجتماعی نامش حرمت و عزت انسان است، در عالم اخلاق نامش برحذر داشتن از فرعون‌سازی است، در دنیای حقوق نامش رعایت حقوق انسانهایی است که همفکر زمامدار نیستند اما انسانند و همچون همفکران مسلمان، حق همه چیز دارند، در این جا جریان‌ی را از کتاب وقعة صفین^{۴۴} نقل می‌کنیم:

«به فرمان علی بن ابیطالب، حارث‌اعور در میان مردم مدائن ندا در داد: هر که از رزمندگان است هنگام نماز عصر به امیرمؤمنان پیوندد، در ساعت همگان به او پیوستند. پس خدا را سپاس و ستایش کرد و گفت:

اما بعد، من از تأخیر شما در پذیرفتن دعوت بسیجی که کرده‌بودم و جدایی شما از دیگر همشهریانتان، دچار شگفتی شدم که از چه رو در این مساکن که اهلس مردمانی ستمگرند و بیشتر ساکنانش راه هلاک می‌سیارند، مانده‌اید. (از خود می‌پرسیدم چرا اینان) نه به معروفی امر، و نه از منکری نهی می‌کنند؟ گفتند: ای امیرمؤمنان، ما منتظر رای و فرمان تو بودیم، (اینک) هر فرمانی که خواهی به ما بفرمای. آن‌گاه (علی) رهسپار شد و عدی بن حاتم را به سرپرستی بر ایشان بر جای گذاشت که سه روز بماند و سپس با هشتصد تن از ایشان بیرون شد، و فرزندش یزید را به جای خود نهاد که او نیز با چهارصد تن دیگر از ایشان خود را به وی رساند و با هم به علی پیوستند؛ و علی همچنان بیامد تا به انبار^{۴۵} رسید، و دهقانان آن سرزمین - بنوخشروشک^{۴۶} - به استقبال آمدند.

«(آن دهقانان) چون او را پذیره آمدند پیاده شدند، و سپس شروع به دویدن در رکابش کردند، به ایشان گفت: پس این چارپایان که با خود آوردید برای چیست؟ و از این کار که می‌کنید (و پیاده شده‌اید و می‌دوید) چه قصدی دارید؟ گفتند: این کار که اینک می‌کنیم رسم و خوی ماست، و بدین وسیله فرمانروایان خود را بزرگ می‌داریم و بدیشان احترام می‌نهم. اما این چارپایان، پیشکش برای توست. و نیز برای تو و مسلمانان غذا آماده کرده، برای چارپایان علفه بسیار فراهم آورده‌ایم. گفت: اما این که می‌گویید: رسم شماست که فرمانروایان را بدین گونه گرامی و بزرگ می‌دارید، به خدا سوگند که این دویدن شما فرمانروایان را سودی ندارد، فقط شما وجود خود و بیکر خویش را رنج می‌دارید، دیگر چنین نکنید. اما اگر دوست دارید ما این چارپایان را از شما بستانیم، ما آنها را به حساب خراجتان از شما می‌پذیریم، اما خوراکی که برای ما تهیه کرده‌اید، ما خوش نداریم که چیزی از مال شما را جز با پرداخت بهای آن بخوریم گفتند:

ای امیرمؤمنان، ما آن را ارزیابی می‌کنیم و سپس بهایش را خواهیم گرفت. گفت: اگر بهایش را معلوم نکنید مابه همان آذوقه‌ای که خود داریم اکتفا می‌کنیم. گفتند: ای امیرمؤمنان، ما مولایان^{۴۷} و خواجگانی نامدار از اعراب داریم، آیا تو ما را از این که به ایشان پیشکشی دهیم و آنان را از این که چیزی از ما بپذیرند نیز منع می‌فرمایی^{۴۸}؟ گفت: همه اعراب شما را مولایانند^{۴۹}، اما بر هیچ یک از مسلمانان روا نیست که پیشکش شما را بپذیرد، و اگر کسی چیزی از شما به زور غصب کند ما را خبر دهید، گفتند: ای امیرمؤمنان ما خوش داریم که پیشکش و بزرگداشت ما بپذیرفته آید. به ایشان گفت: زهی (آفرین) بر شما^{۵۰}، ولی ما را بدان نیازی نیست، پس ایشان را ترک کرد و به راه خود ادامه داد.^{۵۱}

آنچه در این قبیل صحنه‌ها علی (ع) را آزار می‌دهد بیش از آن که نیروی جسمانی دوندگانی باشد که در راه هدر می‌رود، حرمت روح و جان پیادگانی است که به پای سوارگان ریخته می‌شود. پیاده‌شدن اینان از مرکب شرف و کرامت انسانی، و سوارشدن آنان بر اسب چموش نفس و بی‌حرمتی انسان و تحقیر آن است، و در نهایت بیچارگی خود و جامعه بشری. مگر نه این که کشتن روح و جان از کشتن جسم و تن گراتر است؟ و مگر کشتن یک نفر نه چنان کشتن همه بشریت است؟^{۵۲}

همه آیاتی که انسان را دارای کرامت معرفی کرده‌اند^{۵۳} و دیگر عناوینی که سلباً یا ایجاباً در قرآن آمده‌است^{۵۴} می‌تواند پشتوانه این موضع‌گیریهای امیرالمؤمنین (ع) باشد.

روایت جالبی پایان بخش این قسمت از سخن ماست:

اسحاق بن عمار می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: «یا اسحاق کیف تصنع بركوة مالك اذا حضرت؟ قلت یا تونی الی المنزل فاعطیهم. فقال لی: ما اراک یا اسحاق الا و قد ذللت المؤمنین و ایاک، و ایاک، ان الله تعالی یقول: من اذل لی ولیاً فقد اذ حدلی بالمحاربة»^{۵۵} یعنی: ای اسحاق زکات مال‌ت را وقتی که زمان آن فرا می‌رسد چگونه می‌پردازی؟ گفتم: مؤمنان نیازمند به منزل می‌آیند و من زکات مال‌م را به آنها می‌دهم. امام فرمود: ای اسحاق، تو را نمی‌بینم مگر این که مؤمنان را خوار و ذلیل کرده‌ای، بیهیز، بیهیز، خداوند متعال می‌گوید: هر کسی دوستی از دوستان مرا ذلیل کند برای جنگ با من کمین گرفته‌است.

یعنی اهانت به کرامت ذاتی و اکتسابی انسان برابر است تا جنگ و محاربه با خدا.

۸ - اطلاع رسانی به مردم از اوضاع سیاسی - اجتماعی

«کتابه الی الامصار یقص فیها جری بینة و بین اهل صفین»^{۵۶} یعنی: این نامه، نامه‌ای است که حضرت (ع) به مردم شهرها (اطراف و گوشه و کنار کشور پهناور اسلامی) نوشته و - در آن، جریان جنگ صفین را بیان داشته‌است.



اگر مردم در جریان مسائل جاری مملکتشان قرار بگیرند به مسؤولان خود اعتماد بیشتری خواهند داشت، و بدیهی است که در شرایط لازم با همه وجود و امکاناتشان از نظام حمایت خواهند کرد. علاوه بر اینها مردمی که از طریق مسؤولان صادق خود در جریان مسائل باشند، میدانی را برای جولان تبلیغی - خبری و فتنه انگیزی دشمن، باز نخواهند گذاشت. این اصل مورد پذیرش حضرت علی (ع) در جوامع امروزی بسیار کاربرد و خاصیت دارد، به ویژه زمانی که امیرالایسم خبری و تبلیغی با انواع شیوه‌ها و حداکثر امکانات خود از همه فرصتها و همه روزنه‌ها برای ضربه زدن به انقلابهای مردمی خصوصاً اسلامی استفاده می‌کند: «مکر اللیل والنهار» ۵۶.

از سوی دیگر این مطلب نشان می‌دهد که رابطه حاکمان با مردمان یک رابطه صمیمی و براساس تفاهم و احترام است. مردم از جایگاه بالایی برخوردارند همه چیز از آن آنهاست و اگر مسائل را بدانند نقش آنها اساسی‌تر و تعیین کننده‌تر خواهد بود. این کار یعنی مردم اصل هستند، یعنی حاکمان تافته جدا بافته نیستند، یعنی ارتباط عمیق میان حاکمان و مردم مستمر است، نه در برهه‌ها و مقاطع خاصی مثلاً زمان انتخابات و رأی دهی و رأی گیری. یعنی حاکمان از مردم و برای مردمند (من انفسهم)؛ یعنی حکومت، صدارت و صدرنشینی نیست بلکه از ریشه و زر است و بر دوش حاکمان، بار.

تمام آیاتی که عالمان یهود و اهل کتاب را مذمت می‌کند که علمها و آگاهیهای مفید را از قومشان دریغ داشتند و کتمان کردند، مردم را به هیچ شمردند، پیمان الهی را نقض کردند، کتاب و مسؤولیت الهی شان را به درهم و دینار دنیا فروختند، می‌تواند پشوانه این اصل کلی مورد بحثمان باشد.

نماز جمعه در زمان عظمت اسلام، واجب است. حاکمان اسلامی و یا خطبای منصوب حاکمان، حداقل هفته‌ای یک بار در میان مردم حضور پیدا می‌کنند، و از جمله وظایفشان بیان اخبار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و نیز ارائه تحلیلی از اوضاع مسلمانان و احوال جهان است.

۹ - بهره‌گیری از علوم لازم برای مدیریت بهینه

«واکثر مدارس العلماء و مناقشة الحكماء فی تثبيت ماصالح عليه امر بلادک، و اقامة مااستقام به الناس قبلک» ۵۷. یعنی: ای مالک با دشمنان زیاد به گفتگو بنشین و باج حکیمان و اندیشمندان بسیار به بحث بپرداز. این گفتگوها و بحثها باید درباره اموری باشد که به تو سبیل آنها وضع کشورت اصلاح می‌گردد و نیز درباره آنچه موجب نظم و سامان کار مردم پیش از تو بوده است.

با مروری گذرا به نامه مبارک حضرت (ع) به مالک اشتر به این نتیجه می‌رسیم که مدیریت شایسته به دو عنصر «اساسی نیاز دارد: عنصر اول، تعهد، و عنصر دوم، تخصص» ۵۸. عنصر اول که تعهد است از توصیه‌های آغازین نامه در باب

تقوا، خودسازی، طاعت خدا، التزام عملی به کتاب و سنت و... دانسته می‌شود.

اما عنصر دوم که امروز به عنوان مدیریت علمی شناخته شده است، از همین فراز کوتاه نامه امام (ع) فهمیده می‌شود.

۱۰ - اصل مقابله به مثل

«ردوا الحجر من حیث جاء فإن الشّر لا یدفعه الا الشّر» ۵۹. یعنی: سنگ را از همان جا که آمده باز گردانید؛ چرا که شر و بدی را اجرا با بدی تنی تهنی دفع کرد.

عقل حکم می‌کند که دفاع یک حق مسلم و بی‌چون و چرا باشد، هر موجود زنده‌ای حق دارد از حیات خود و لوازم حیاتش دفاع کند. عوامل مزاحم حیات بشر گاهی از سوی طبیعت و طبیعی است. ولی گاهی نیز از سوی انسانهای دیگر مورد مزاحمت قرار می‌گیرد.

اینجاست که به اهمیت و ضرورت دفاع بی‌می‌بریم چرا که دفاع برای جلوگیری از شر انسانهایی است که اساسی‌ترین حقوق انسان را مورد مخاطره قرار می‌دهند.

آیات قرآنی عموماً این اصل را روا دانسته و در مواردی بدان دستور داده است: ۶۰

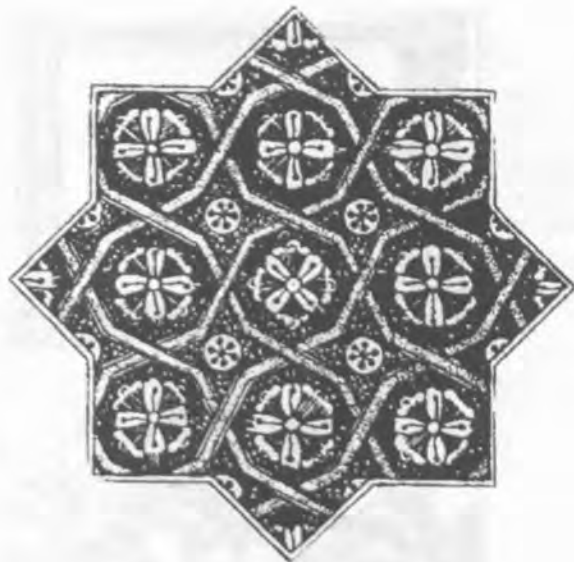
بنابراین، اصل مقابله به مثل در همه جا صادق است. اگر نسبت به نقص عضو بود به همان اندازه و کیفیت، و اگر نسبت به نفس بود که حکم قصاص پیشنهاد شده است.

این اصل نه تنها نسبت به دشمنان و مخالفان بلکه در حق دوستان نیز ساری و جاری است.

انجام دادن و استوار کردن کار زیاد و مهم... عذر قابل قبولی
برایت نخواهد بود.

گمان نمی‌کنم کسی بهتر از حضرت (ع) توانسته باشد
معضل تضاد بین کارهای کلان و خرد و یا تضاد بین فرد و جامعه
را (چه در عمل و چه در نظر) حل کند. قراوانند سیاستمدارانی که
کارها و وظایف روزمره و خرد خود را رها می‌کنند و یا بخشهای
جزئی و فردی را نادیده می‌گیرند؛ و هنگامی که مورد سؤال قرار
می‌گیرند توجیهشان آن است که ما درگیر کارها و مشکلات
کلان و عمده مردم و جامعه هستیم، ما طرحهای دراز مدت در
دست اقدام داریم.

هنگامی که سخن از انسان است چنین است که یک برابر
است با همه و همه برابر است با یکی. اتفاقاً قراز مذکور حنیز
در باره طبقه محروم جامعه است. برای آن که سخن ما در این باب
به درازا نکشد تنها به ذکر ترجمه عبارت «بم بستده می‌کتیم»
«مالکا خدا را در نظر بگیر، خدا را در نظر بگیر در مورد طبقه
زبردست، از آنها که راه چاره ندارند، یعنی مستمندان جو
نیازمندان و تهیدستان و از کارافتادگان، در این میان هم کسانی
هستند که دست سؤال دارند وهم افرادی که باید به آنها بدون
درخواست، بخشش شود، بنابراین، به آنچه خداوند در مورد آنان
به تو دستور داده عمل کن! قسمتی از بیت‌المال و قسمتی هم از
محصولات زمینهایی که به غنیمت گرفته شده است. هیچ فرقی
میان آن فقرا و مستمندان وجود ندارد، خواه در دوردست زندگی
کنند و خواه در اماکن نزدیک، و بدان که مراعات حق همه آنها از
تو خواسته شده است، هرگز خودکامگی و مستی مقام و ثروت تو
را از آنان غافل نسازد، زیرا تو کارهای با اهمیت و فراوانی را که
انجام می‌دهی نمی‌توانی برای خود، عذر ضایع کردن حق حقیر
نمای آنان تلقی کنی. پس هرگز توجه و اهتمام را از آنان
مگیر، و روی خود را از روی فقیر آنان برمگردان. و امور کسانی
از آن فقرا و بینوایان را که خبر آنان به تو نمی‌رسد و چشمهای



تبصره: عفو و احسان

«و لانسوی الحسنة و لانسوة ادفع بالتي هي احسن
...»^{۶۱} یعنی: البته که نیکی و بدی برابر نیستند اما ای رسول ما،
بدی را با نیکی پاسخ ده.
تا این جا سخن از مقابله به مثل بود لیکن اسلام دین عفو و
احسان و رحمت و رأفت است؛ چرا که پیامبرش «رحمة
للعالمین»^{۶۲} است. تا آن جا که امکان دارد و به صلاح است برای
عدم تحقق عمل به مثل، توصیه‌های لازم شده است.
در قرآن آمده است: «و جزاء سینه سینه مثلها فمن عفا
و اصلح فاجره علی الله»^{۶۳} یعنی: سزا و کیفر کار بد، کاری است
مشابه آن، اما اگر کسی ببخشد و اصلاح نماید پاداش و اجر
او بر عهده خدا خواهد بود.
و یا در آیه دیگری خدای متعال به عدل و احسان فرمان
می‌دهد.^{۶۴}

بر اساس روایات، عفو و بخشش اسلامی شرعی است و مطالبات شرعی
دارد:

- الف - در مسائل فردی و شخصی باشد و حق
عمومی را تضییع نسازد.
- ب - از موضع قدرت و بزرگواری باشد، نه ترس و
ضعف.
- ج - اثر مفید و مثبت و اصلاحی داشته باشد، نه
بدآموزی و جری سازی شخص مجرم.

۱۱ - سامان دهی به امور کلان
مملکت، توجیهی برای نادیده گرفتن
موارد خرد نیست

«... فانك لاتعذر بتضییع التافه
لاحكامك الكثير المهم»^{۶۵} یعنی: ای مالک،
فروگذارند و ضایع کردن کار کوچک و خرد به خاطر

«به خدا قسم معاویه از

من زیرکتر و باهوشتر (و یا

به اصطلاح سیاستمدار تر) نیست،

اما او نیرنگ می‌کند

و مرتکب گناه می‌شود؛ و اگر نیرنگ

نایسند و ناشایست نبود

من زیرکترین (و به قول شما

سیاستمدارترین)

مردم می‌بودم»



مردم متکبر از دیدن آنان کراهت دارد و مردم تحقیرشان می کنند، تحت نظر بگیر. برای رسیدگی به وضع آنان، اشخاصی مورد اطمینان را بگمار که از خدا بترسند و اهل تواضع باشند، تا امورشان را به تو گزارش دهند. آن گاه در حق آنان چنان عمل کن که روز دیدار با خدا در پیشگاه او سربلند و نسبت به کوتاهیهای پیش آمده معذور باشی؛ زیرا از میان همه مردم جامعه، این گروه به انصاف شایسته تر از دیگرانند، و باید در ادای حق تمام افراد در پیشگاه خداوند عذر و دلیل داشته باشی؛ نسبت به ایتمام و کهنسالانی که گذر عمر قامت آنان را خم کرده، و چاره ساز کار خویش نیستند و خود را هم در معرض سؤال قرار نمی دهند، تعهد جدی داشته باش. (البته) این تلاش و کوشش برای زمامداران سنگین است (ولی تو می دانی) که تحمل همه اقسام حق سخت است و گاهی خداوند متعال تحمل سختیهای عمل به حق را سبک می نماید بر بعضی از مردم که حسن عاقبت می جویند و نفس خود را به شکیبایی وادار می کنند، و به صدق وعده خداوندی درباره خود اطمینان دارند. ۶۶

پی نوشت ها :

- ۱- نهج البلاغه، نامه ۵.
- ۲- ادامه همان نامه.
- ۳- نهج البلاغه، نامه ۵۱.
- ۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه ۲.
- ۶- نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
- ۷- سوره نساء، آیه ۵۸.
- ۸- سوره بقره، آیه ۱۲۴.
- ۹- صحیح بخاری، ج ۷، کتاب النکاح.
- ۱۰- نهج البلاغه، عهدنامه مالک.
- ۱۱- نهج البلاغه، نامه ۴۱.
- ۱۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲.
- ۱۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.
- ۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۹۲.
- ۱۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.
- ۱۶- نهج البلاغه، حکمت ۲۰۲.
- ۱۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۱۸- محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۶۹، برگرفته از صص ۲۶۴ و ۲۶۵.
- ۱۹- نهج البلاغه، نامه ۵۴.
- ۲۰- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۱- سوره اسراء، آیه ۳۴. و نیز رک: بقره، آیه ۱۷۷. و نساء، آیه ۱۳۵. و توبه، آیه ۴.
- ۲۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳.
- ۲۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸.
- ۲۴- همان، نامه ۱۲.
- ۲۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۶- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۷- محمود فوجانی، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول، ۱۳۷۴، برگرفته از صفحات ۸۰ تا ۹۱.
- ۲۸- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰.

- ۲۹- همان، خطبه ۱۱۷.
- ۳۰- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
- ۳۱- سوره بقره، آیه ۲۴۷.
- ۳۲- سوره یونس، آیه ۳۵.
- ۳۳- کنز العمال، ج ۶، ص ۲۵، حدیث ۱۴۶۸۷.
- ۳۴- کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷.
- ۳۵- تصنیف غررالحکم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، بی تا، حدیث ۷۸۵۸.
- ۳۶- همان، حدیث ۷۸۵۶.
- ۳۷- همان، حدیث ۷۸۳۵.
- ۳۸- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- محمدتقی رهبر، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع)، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۴۳، ص ۵۰.
- ۴۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷.
- ۴۲- علی قائمی، نقش مادر در تربیت، انتشارات امیری، بی تا، بی جا، تلخیص و برگرفته از صفحات ۱۶۲ و ۱۶۳.
- ۴۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۷.
- ۴۴- نصرین مزاحم مقرری، وقعة صفین، نشر: المؤسسة العربیة الحدیثة، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۸۲، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.
- ۴۵- شهری کنار فرات، ۶۲ کیلومتری غرب بغداد در عراق کنونی... شاپور اول ساسانی آن را از نو ساخت و مستحکم نمود، و به انبار اسلحه و مهمات تبدیل کرده و به یادبود پیروزی خود بر گوردیانوس، آن را «پیروز شاپور» نامید. اعراب تاحیه اطرافه آن را «فیروز شاپور» و انبار خواندند. انبار در زمان خلافت ابوبکر به دست مسلمانین افتاد (۱۲ هـ) دایرة المعارف فارسی.
- ۴۶- خوشنوشک زادگان.
- ۴۷- مولی، در این جا به معنی خواجه و سرور و صاحب اختیار است.
- ۴۸- بیه تعبیر دیگر یعنی، آیا پیشکش دادن و هدیه پذیرفتن را قدغن می کنی؟
- ۴۹- مولا در این جا به سیاق عبارت به معنی دوستدار آمده است.
- ۵۰- متن «و بحکم...» که کلمه ترخم و توجه است ولی به معنی مدح و تعجب نیز آمده و این جا مراد بیان همین مدح و شگفتی است.
- ۵۱- بیکار صفین. ترجمه پرویز اتابکی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶، صص ۳۰-۳۱ و ۱۹۹.
- ۵۲- سوره مائده، آیه ۳۲.
- ۵۳- سوره اسراء، آیه ۷۰.
- ۵۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۱.
- ۵۵- نهج البلاغه، نامه ۵۸.
- ۵۶- سوره سبأ، آیه ۳۳.
- ۵۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۵۸- از دو اصطلاحی که در جامعه ما کاملاً شناخته شده است استفاده کردم تا بسیاری از حرفها را بتوانم بگویم.
- ۵۹- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴.
- ۶۰- رک: بقره، آیه ۱۹۴.
- ۶۱- سوره فصلت، آیه ۳۴.
- ۶۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
- ۶۳- سوره شوری، آیه ۴۰.
- ۶۴- سوره نحل، آیه ۹۰.
- ۶۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۶۶- نهج البلاغه، نامه ۵۳.